



درد بحث دیگری است که امیدوارم وقت بشود و در بخش دوم این گزارش به آن بپردازم.

تا اینجا و در این بخش گزارش من دو نکته را مطرح کردم یکی اینکه نظم نوین جهانی به نتایج سیاسی مشخص خودش رسیده است و لاقبل چه دنیا، لیبرالیسم دنیا و هر جریان و فردی که بالاخره ارزنی از انساندوستی در سیاستش و اهدافش هست تکلیفش با بیهوشی نظم نوین جهانی روشن شده است. نکته دیگر اینکه ایران و وضعیت سیاسی در ایران به مرکز و محور مساله خاورمیانه و لذا به گره گاه حل و فصل بسیاری از مسائل جهانی - هم از نقطه نظر راست و ارتجاع جهانی و هم از دیدگاه چپ و کمپ بشریت متمن - تبدیل شده است.

وضعیت سیاسی در ایران

برای بررسی وضعیت سیاسی در ایران قبل از اینکه وارد جزئیات بشویم باید چند عامل در صحنه سیاست ایران و رابطه آنها با یکدیگر را مد نظر قرار داد. این فاکتورها عبارتند از: خود رژیم جمهوری اسلامی، غرب و مشخصاً آمریکا و رابطه آنها با رژیم، مردم و مبارزات مردم و یا همان جنبش سرنگونی، اپوزیسیون راست، و بالاخره چپ و حزب ما. این پنج فاکتور به نظر من مهره های صفحه شطرنج سیاست در ایرانند این عوامل در یک سطح پایه ای به دو دسته تقسیم میشوند در رژیم، آمریکا و اپوزیسیون راست در یکسو و مردم، جنبش سرنگونی مردم و حزب ما در محور این جنبش از سوی دیگر. دسته اول از بالا و با تحرکات و فعل و انفعالاتی از بالای سر مردم در تحولات تاثیر میگذارد و در مقابل آنها ما به نیروی مردم و جنبش انقلابی مردم در وضعیت سیاسی ایران دخیل هستیم در برابر ما، در مقابل کمپ انقلاب، جمهوری اسلامی، آمریکا و غرب علی العموم و اپوزیسیون راست قرار دارند این یک صفتندی اساسی و محوری است. این عوامل مانور میدهند، قدرت و توان

ایران در کانون تحولات سیاسی نگاهی به وضعیت سیاسی در ایران و منطقه

حمید تقوائی

انسانی مساله سرنوشت و آینده سیاسی ایران نقش محوری دارد. همانطور که منصور حکمت در "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" میگوید قدرت سیاسی را از منطقه و جهان جمع میکند و حل انسانی مسائل خاورمیانه را امکان پذیر میکند پیروزی ما بطور مستقیم و بلاواسطه چنین تأثیری دارد و نه حتی با چند حلقه تشکیل انترناسیونال و حمایت پرولتاریای ایران و غیره که میتواند پیروزی چپ در هر کشوری بدنبال داشته باشد اینها هم همه البته از نتایج مثبت بقدرت رسیدن ما خواهد بود اما بحث من بر سر نتایج فوری و بلافاصله این تحول است. پیروزی کمونیسم در ایران همه مددلات را در همان بدو کار و هفته اول پس از سرنگونی رژیم اسلامی به هم خواهد ریخت، استراتژیها عوض خواهد شد، اسلام سیاسی جارو میشود و چپ در دنیا موقعیت کاملاً متفاوتی پیدا میکند و این اساساً به این دلیل است که منطقه خاورمیانه کانون حل مسائل جهانی است. ایران هم در مرکز مسائل خاورمیانه واقع شده. در میحث وضعیت سیاسی در ایران این را بیشتر توضیح خواهم داد که این موقعیت ایران برای جمهوری اسلامی چه مفری را باز کرده است، بر سیاستهای آمریکا و غرب چه تأثیری دارد و همچنین برای ما و انقلاب در ایران چه راهی را باز میکند.

به هر حال تا آنجا که به وضعیت سیاسی در سطح جهان و سیاستهای مبتنی بر نظم نوین جهانی مربوط میشود منطقه خاورمیانه نقش کلیدی پیدا کرده، سرنوشت سیاسی فلسطین و عراق تعیین کننده شده و وضعیت سیاسی در ایران مستقیماً در هر دو این کشورها کاملاً نقش دارد و تأثیر میگذارد به این معنی ایران روی نقشه سیاسی دنیا قرار گرفته است، بخاطر مناسبات میان امپریالیستها و داریم میبینیم که بعد از جنگ عراق هر روز مساله ایران در صدر اخبار جهانی است، پرونده های قدیمی جنایات رژیم اسلامی رو میشود، پرونده قتل زیبا کاظمی هنوز مفتوح است، مناسبات رژیم با انگلیس خاد شده، مساله سلاح هسته ای خاد شده و غیره و غیره. اینکه این مناسبات و مانورها در میان بالایشها برای ما و انقلاب چه معنایی

۱۵ فوریه چه شد؟ چرا مثلاً در سالگرد ۱۱ سپتامبر حرکتی صورت نمیگیرد و غیره. این شاخصها تعیین کننده نیست. آنچه روشن است اینست که آن توهومات و فضای فکری و سیاسی عمومی که تبلیغات دولتها و رسانه های غربی ایجاد کرده بودند، تبلیغاتی که مشخصاً از فروپاشی شوروی شروع شد و بعد مقطع شروع جنگ اول خلیج و سپس ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان و بالاخره جنگ دوم خلیج نقاط عطفی در طرح و اوجگیری مجدد آن بود، این فضا و تبلیغات دیگر تأثیر خود را از دست داده و رسوا و بی اعتبار شده است. نمیگویم دیگر نمیتوانند چنین موج تبلیغی ای راه بیاندازند، رسانه های عمومی را در دست دارند و ممکن است مثلاً برای حمله به کشور سومی باز بساط مهندسی و جلب افکار عمومی را پهن کنند اما در سطح روشنفکران و نیروهای چپ و گرایشها و جریانات مترقی و حتی نیروهای لیبرال در غرب و در کل دنیا، جانی برای نفوذ این تبلیغات و حمایت از سیاستهای نظم نوینی باقی نمانده است. پرونده این سیاستها در نزد مردم بسته شده است و مردم دارند عواقب و نتایج ضد انسانی آنها تجربه میکنند این عرصه ایست که حزب ما میتواند و باید مدام حضور داشته باشد، فعالانه دخالت کند و به همه نشان بدهد که از همان آغاز پرچم حقیقت را در دست داشته و نماینده و سخنگوی جهان متمن در مقابل نظم نوین جهانی بوده است. ما در این عرصه سنگرهای را فتح کرده ایم و باید آنرا به ثبست برسانیم.

نکته دیگری که میخواهم در رابطه با اوضاع جهانی طرح کنم اینست که وضعیت جهانی به نحو تنگتنگی به وضعیت سیاسی در ایران گره خورده است. ایران از لحاظ سوق الجیشی الان موقعیت کاملاً منحصر بفردی دارد، بین افغانستان و عراق، یعنی دو منطقه فتح شده در ادامه سیاستهای نظم نوینی، واقع شده است، آن وجود ندارد و اینها اساساً نقطه مقابل یکدیگرند اگر مردم در غرب و یا در جهان در مقیاسی نظیر ۱۵ فوریه بخوابانها نمی آیند و اعتراض نمیکند این دلیل توهم آنان نیست، مکانیسمهای اعتراض و حرکت توده ای در اروپا و سایر کشورهای جهان با آنچه مثلاً در ایران ما میبینیم بسیار متفاوت است. گاهی مطرح میشود که

این نوشته بر مبنای گزارش به پلنوم ۱۸ حزب تنظیم شده است.

آنچه در سطح جهانی در این دوره (دوره بین دو پلنوم) شاهدش بودیم از دو جنبه قابل بررسی است: اول آنکه نتایج و عواقب نظم نوین جهانی و سیاستهای مبتنی بر آن که ما از ابتدا پیش بینی میکردیم و توضیح میدادیم تا حد زیادی یقوع پیوست، و جزو وقایع و فاکتورهای تاریخی شد. همه دارند معنای واقعی نظم نوین جهانی را میبینند و حس میکنند حتی در غرب و در افکار عمومی آمریکا که مرکز نفوذ و محبوبیت بوش بود، بوژه بعد از ۱۱ سپتامبر و در مقطع حمله به عراق، امروز توهم ها از بین رفته است و محبوبیت رئیس جمهور و دولت آمریکا حتی از دوره بعد از انتخابات ریاست جمهوری پائین تر آمده است. این تازه در زمین خود رهبران و معماران نظم نوین جهانی است، جایی که مهندسی افکار را با تمام قوا پیش بردند و جامعه را بعد از ۱۱ سپتامبر پشت سیاستهای جنگ طلبانه شان در افغانستان و در عراق بسج کردند این سیاستها در خود آمریکا رسوا شده است چه برسد در سراسر دنیا و مردمی که در صدها شهر جهان در ۱۵ فوریه بمیدان آمدند و به یک اعتراض عظیم و بیسابقه تاریخی شکل دادند وقتی به این واقعیات نگاه کنید میبینید که نقد نظم نوین جهانی و سیاستهای مبتنی بر این استراتژی دیگر از یک حالت نظری و تحلیلی به نحوی که مثلاً منصور حکمت در طلوع خونین نظم نوین جهانی به آن پرداخت و یا حتی بعد از ۱۱ سپتامبر در سلسله مقالاتش در هفتگی نوشت، خارج شده است. آن نظرات هنوز جنبه پیش بینی داشت و حتی چپها و روشنفکران با نابوری به آن برخورد میکردند در مقطع حمله به عراق نیز موضع حزب ما هنوز خلاف جریان بود و حتی چپ رادیکال اروپا موضع ما را قبول نداشت. امروز آن دوران سپری شده و حقانیت تحلیلها و نظرات ما در یک مقیاس وسیع و اجتماعی ثابت شده است. امروز نتایج خونین و فاجعه آمیز نظم نوین جهانی به تحقق پیوسته و جزئی از داده ها و واقعیات عینی زندگی مردم شده است. به نظر من دیگر هیچ فصل مشترکی بین افکار عمومی در سطح دنیا و تبلیغات دولتها و رسانه های جمعی حول نظم نوین و سیاستهای مبتنی بر آن وجود ندارد و اینها اساساً نقطه مقابل یکدیگرند اگر مردم در غرب و یا در جهان در مقیاسی نظیر ۱۵ فوریه بخوابانها نمی آیند و اعتراض نمیکند این دلیل توهم آنان نیست، مکانیسمهای اعتراض و حرکت توده ای در اروپا و سایر کشورهای جهان با آنچه مثلاً در ایران ما میبینیم بسیار متفاوت است. گاهی مطرح میشود که



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

انترناسیونال هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۸

۱۱ مهر ۱۳۸۲
۳ اکتبر ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



یکدیگر را میسنجند و آزمایش میکنند، و هر چندگاه توازن قوای تازه ای بین آنها برقرار میشود حزب ما نماینده و سخنگوی جنبش مردم و یک بازیگر اصلی این صحنه است. ما را اگر از صحنه بردارید مردم صحنه خود را از دست میدهند و سیاست تماما میافتد بدست نیروهای کمپ مقابل مردم. بخاطر وجود حزب کمونیست کارگری است که میشود از مردم در صحنه سیاست ایران صحبت کرد. ما نماینده و صدای توده کارگران و زنان و جوانان در صحنه سیاست ایران هستیم، ما سخنگو و رهبر مردمیم و وجود حزب ما و فعالیتهای آن تا همینجا بر مبارزات مردم، اعتراضات کارگران و زنان و جوانان تأثیرات محسوس و کاملاً قابل مشاهده ای داشته است. بدون حزب ما توازن قوا در صحنه سیاست ایران یکجور دیگر بود و حتی مناسبات میان بالائی ها هم چیز دیگری بود. من در این شک ندارم.

حالا اجازه بدهید ببینیم این عواملی که نام بردم در چند ماه گذشته، در فاصله بین دو پلنوم، چه تغییراتی کرده اند. این مهره ها چطور حرکت کردند و الان با چه آرایشی در صحنه سیاست ایران روبرو هستیم.

ابتدا اجازه بدهید کمپ مقابل را بررسی کنیم. همانطور که اشاره شد حمله به عراق و تبدیل شدن منطقه به عرصه حل و فصل مسایل استراتژیک برای امپریالیستها مستقیماً پای جمهوری اسلامی را بوسط کشیده است. این اهرمی داده است بدست جمهوری اسلامی برای اینکه سیاستهایش را در رابطه با غرب به پیش ببرد، خودری را تحمیل کند و سر پا نگاهدارد بنگاد شده است مرکز تاخت و تاز نیروهای اسلامی و رژیم اسلامی ایران هم یک بازیکن اصلی این معرکه است. امروز دیگر رابطه غرب و آمریکا با جمهوری اسلامی اساسش وضعیت خود ایران نیست بلکه بیش از آن وضعیت عراق و نقش رژیم ایران در عراق است. خود مقامات غربی این را صریحاً میگویند از اشاراتی که گاه و بیگاه بوش در سخنرانیهایش میکند و یا در مانورهای دولت انگلیس و تونی بلر در مقابل رژیم اسلامی این روشن است که یک فاکتور تعیین کننده کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از عراق است. ما همیشه میگوئیم که سیاست تعرض نظامی آمریکا اسلام سیاسی را در منطقه مطرح و تقویت خواهد کرد این اتفاق افتاد و جمهوری اسلامی امروز تمام سعیش را میکند که برای بقای خودش از این شرایط استفاده کند. هدف سیاستهای رژیم ایران در تلاشش برای جای پا باز کردن در عراق برای بقای خودش است. از سوی دیگر فشارهایی که اخیراً غرب به جمهوری اسلامی وارد میکند اساساً برای کوتاه کردن دست رژیم اسلامی از عراق صورت میگیرد. به این معنا عراق شده است یک محور رابطه آمریکا و ایران.

از طرف دیگر تا قبل از خیزش اخیر در خرداد و تیرماه گذشته ما شاهد تعرض شدیدتر آمریکا به ایران و سیاستهای نظیر "رژیم پنج" و غیره از جانب آمریکا بودیم و اگر بخاطر داشته باشید صحبت بر سر حمله به ایران و "محور شر" و "بعد از

عراق نوبت ایرانست" و غیره بود و اپوزیسیون راست هم با این تبلیغات دم گرفته بود و با دمش گردو میکشست که قرارست خبری بشود چیزی که این معادلات را عوض کرد و مناسبات بین بالائی ها را به هم ریخت بمیدان آمدن مردم بود که جواب عملی و روشنی به خیلی از چیزها داد از جمله تأثیر مستقیمی داشت بر سیاستهای آمریکا در قبال ایران.

عامل دیگر در کمپ بالائی ها اپوزیسیون راست است. حمله به عراق اپوزیسیون راست را هم بجلو راند نیروهای مختلف این طیف کار و بارشان رونق پیدا کرد، هم از این نظر که دماغ صدام حسین "دشمن دیرینه ایران زمین" بخاک مالیده میشد و هم باین خاطر که آمریکا به صرافت دولت سازی در منطقه افتاده بود و اینان خود را کاندیدای مناسبی برای جانشینی جمهوری اسلامی میدیدند اپوزیسیون راست، همانطور که همیشه گفته ایم، بدنبال تغییر رژیم از بالا و بقدرت آمریکا بوده است و سیاست حمله

به عراق این نحوه تغییر رژیم ایران را در چشم انداز قرار داد و اپوزیسیون راست را بوجد آورد و به جنب و جوش انداخت. راست این ارزیابی را داشت که شرایط به نفع او دارد میچرخد و در رادیو تلویزیونهایش با استقبال حمله آمریکا به عراق رفت. اما این فضا خیلی زود شکست و برای همه روشن شد که مسئله آمریکا بر انداختن دیکتاتورها و محورهای شر و غیره نیست و لذا هیاهوی اپوزیسیون راست حول این مسئله نیز فرو خویلد ساکت شدند و دست و پایشان را جمع کردند و شعارها و سیاستهایشان نظیر فراندوم بیش از پیش بی زمینه و بی اعتبار شد یک عامل تعیین کننده در جمع کردن این بساط بالائی ها اوچگرایی جنبش سرنگونی بود درست در اوج شور و شوق اپوزیسیون راست و بحث رژیم پنج و فعالیت در کربدورها و در پشت درهای بسته مردم به میدان آمدند و مساله را بخوابانها کشیدند بساط بالائیها یکباره به هم ریخت داشتند در لس آنجلس خواب بقدرت خزین میدیدند و بر سر بودجه گرفتن از آمریکا چانه میزدند و به همدیگر تیریک میگویند که ناگهان با بخوابان آمدن مردم همه چیز مثل برچی که با ورق ساخته باشد فرو ریخت و سرها بطرف مردم چرخید و بحث "رژیم پنج" یکشنبه جمع شد حرکت مردم مشت اپوزیسیون راست را باز کرد و بی ربطی اش به تحولات را بیشتر عیان کرد و از سوی دیگر مناسبات میان غرب و جمهوری اسلامی را تحت الشعاع قرار داد و نشان داد که بازیگر اصلی نه بوش است و نه رضا پهلوی و نه اروپا و نه رژیم و جناحهایش. مردم بخوابان آمدند و صریح و مستقیم خواست سرنگونی رژیم را مطرح کردند جنبش سرنگونی به اسم خودش و بدون واسطه دو خرداد و دعوایهای جناحی درون رژیم بمیدان آمد و اعلام موجودیت کرد و این یک نقطه عطف در سیر جنبش توده ای علیه جمهوری اسلامی است. لازم است یک نکته را در اینجا مطرح کنیم، جنبش سرنگونی به شکل ادواری اوج میگیرد و افت و خیز دارد اما این به معنای این نیست که اعتراضات مردم صرفاً تکرار میشود و جنبش درجا میزند هر بار جنبش

رادیکال تر و عمیق تر میشود و هم از لحاظ کمی و هم کیفی رشد میکند این یک تکرار ساده نیست. هیچ انقلابی اینطور اتفاق نمی افتد که همینطور روی یک خط مستقیم به پیش برود درتاستان ۵۷ کمتر کسی فکر میکرد رژیم شاه میروید وقتی از ته تاریخ نگاه میکنید و بعد از وقوع به واقعه میگردید انقلابی را میبینید که شروع شده اوج گرفت، قیام کرد و بالاخره رژیم شاه را انداخت. اما در دل انقلاب چنین سیری را کسی نمیدید به نظر اینطور میآمد که یک سری اعتراضات و افت و خیزهاست که هر آن ممکن است متوقف شود. الان هم مساله همینست. نباید این دو تصویر از یک تحول در حال جریان و یک تحول به سر انجام رسیده را با هم اشتباه گرفت. ما نمیتوانیم آینده را پیش بینی کنیم ولی یک چیز روشن است - جنبش سرنگونی در حال رشد و گسترش و رادیکالیزه شدن است و این را در هر بر آمد خود بوضوح نشان میدهد.

در برآمد ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر این جنبش صریحاً شعار سرنگونی رژیم را مطرح کرد و این نقطه عطف و تحولی کیفی بود. حتی در مقایسه با اعتراضات چهار ماه قبلی، یعنی اعتراضات دانشجویی علیه حکم اعدام آغاچری، جنبش متحول شده بود. جنبش اعتراضات لحاظ گستردگی و طول زمانی اعتراضات پیشروی نکرده بود بلکه از نظر کیفی، از نظر شعارهایی که مطرح میکرد نیز شفاف و صریح و رادیکالیزه شده بود امروز جنبش سرنگونی بجائی رسیده است که دیگر نمیتواند به عقب برگردد. یا این جنبش را باید بگویند و بخون بکشند و تماش کنند و یا باید به آن تسلیم شوند. نمیتوانند جنبش را به عقب بکشند، یا حتی بپورده اعتراضات علیه اعدام آغاچری به عقب برانند. یا باز جنبش را بر بند بر سر بسته شدن یک روزنامه دو خردادی و دعوای بین جناحی. این جنبش به آنجا بر نمیگردد مردم رژیم رودرو شده اند و باید تکلیف روشن شود این حالت قابل دوام نیست این موازنه قوا به این شکل نمیتواند بماند مردم و یا رژیم یکی نباید پیروز شود و یکی شکست بخورد یا انقلاب باید پیروز شود و یا ضد انقلاب شمشیر را بکشد و بزند و بخون بکشد و پرچم فتحش را بر سر گورستانی که ساخته است برافرازد، که در ناصیه اش چنین توانی را نمی بینیم. و یا انقلاب باید عمیق تر و گسترده تر شود و کار رژیم را یکسره کند. وضعیت سیاسی ایران به مقطع این تعیین تکلیف اساسی رسیده است.

اجازه بدهید حالا از دید حزب و با توجه به مکان و نقش حزب به شرایط نگاه کنیم. اتفاقات خرداد- تیرماه گذشته یک واقعیت را برجسته کرد و در برابر حزب ما قرار داد این واقعیت که انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی بوسیله انقلاب یک سیر بسیار محتمل در تحولات آتی ایران است. این برای حزب ما اهمیت بسزائی دارد. تا قبل از این تحولات ما بدرست فروپاشی رژیم را به اشکال مختلفی ممکن میدانستیم و انقلاب تنها یک شق ممکن بود. آن مقطعی که ما قطعنامه تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی و منشور آزادیهای سیاسی را منتشر کردیم اساس کار ما

مقابله با راست در شرایط فروپاشی رژیم بود در آنجا افشای فراندوم یک هدف اصلی ماست بخاطر آنکه کل فراندوم نقشه اپوزیسیون راست بود برای بقدرت رسیدن در غیاب یک انقلاب و اساساً برای جلوگیری کردن از انقلاب (بهمنی خاطر هم با بلند شدن نسیم انقلاب یکباره بلور انداخته شد). این دوره امروز پشت سر گذاشته شده و انقلاب و مقابله با راست در برخورد به انقلاب به محور کار ما تبدیل شده است. این وظایف و نقشه عملهای تازه ای را در دستور کار ما قرار میدهد باید استینها را بالا زد و هزار کار کرد که قبلاً لزوماً در مرکز و محور کار ما نبوده است. دوره قبل ما آلترناتیوها و سناریوهای مختلفی را محتمل میدانستیم. در دوره منصور حکمت خود او افتادن جمهوری اسلامی بدون یک انقلاب را محتمل میدید و میگفت این امکان هست که انقلاب تازه پس از سرنگونی جمهوری اسلامی شکل بگیرد امروز ما میبینیم که احتمال انقلاب و سرنگونی رژیم بقدرت انقلاب مردم پر رنگ تر شده دعوا بین بالائیها، فشار راست، فشار آمریکا اینها همه در خود دیگر کارساز نیست، باید ترجمه شود بقدرت مردم تا بتواند به سرنگونی بیانجامد منصور حکمت در بحث آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود پیش بینی کرده بود که هر چه وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی بیشتر طول بکشد احتمال قدرت گیری چپ و سرنگونی رژیم بقدرت انقلاب مردم بیشتر قوت میگیرد و امروز این تحلیل دارد صحت خود را نشان میدهد در سطح تحلیلی از در چشم انداز قرار گرفتن انقلاب میتوان نتایج مشخصی گرفت. ابتدا اینکه وضعیت اپوزیسیون راست کاملاً تغییر خواهد کرد اجازه بدهید مثال مشخصی بزنم. ممکن است اینطور تصور شود که اگر تظاهرات ۱۸ تیر در خارج کشور حزب ما نبود اپوزیسیون راست میآمد و رهبری را در دست میگرفت. این بیان درستی از موقعیت ما و راست نیست. راست شکل بقدرت رسیدنش همانطور که در بحثهای مختلفی و از جمله قطعنامه حق مردم در تعیین نظام حکومتی گفته ایم، تحول از بالاست. بند و بست و کودتاست و نه انقلاب. انقلاب انقلاب راست را آچمز میکند راست آلترناتیو قدرت هست ولی آلترناتیوی برای رهبری انقلاب نیست. انقلابی اگر در ایران شکل بگیرد یا حزب ما رهبر آنست و یا اعتراضات و شورش و عصیان است که به شکست می انجامد در مورد تظاهرات ۱۸ تیر هم اگر حزب ما به آن شکل در آن دخالت نمیکرد و جلوی نیافتاد، راست مردم را نومید و دلسرد میکرد و بخانه میفرستاد مردمی که در کشورهای مختلف در ۱۸ تیر بخوابان آمدند بنیبال پرچم و شعارهای ناسیونالیستی نامده بودند مردم آمده بودند بگویند مرگ بر جمهوری اسلامی. مانند بقیه مردم ایران در داخل کشور، فراندوم و تمامیت ارضی و دموکراسی نظم نوینی این مردم را نمایندگی نمیکرد مردم ممکن بود در غیاب ما زنده باد فراندوم و سازمان ملل و پرچم سه رنگ

سلطنت طلبها را تحمل میکردند اما دلسرد و مایوس بخانه برمیگشتند اینها انعکاس درد مردم نیست و صدا و فریاد آنها نیست. ما در لس آنجلس و لندن و تورنتو بلنگدوی درد مردم شدیم و فقط ما میتوانستیم این نقش را ایفا کنیم. اپوزیسیون راست نمیتواند و اصولاً چنین قدرتی ندارد که رهبر انقلاب مردم شود. راست به حرکت از پائین مردم تنها تا آن اندازه احتیاج دارد که از آن بعنوان عامل فشار برای بقدرت رسیدن از بالا استفاده کند. برای ما مساله برعکس است. ما بطور عینی و واقعی بقدرت انقلاب مردم میتوانیم بقدرت برسیم و دعوا میان بالائیها و تحولات در بالا تا آنجا برای ما اهمیت دارد که منفذی برای گسترش مبارزات مردم باز میکند آلترناتیو چپ و راست در انقلاب ایران رقیب هم نیستند، در دو صفحه متفاوت قرار دارند آن شرایط آلترناتیوی که به نفع ما تمام میشود خودبخود به ضرر اپوزیسیون راست است.

از همه اینها میخوایم این را نتیجه بگیریم که در شرایط انقلابی رقیب نداریم. در بقدرت رسیدن و جانشینی جمهوری اسلامی آلترناتیوهای مختلفی هست. اما برای رهبری انقلاب اینطور نیست. راست میخواهد اساساً انقلابی در کار نباشد و اگر هم شکل گرفت همه تلاشش را میکند که آنرا قیچی کند، خنثی کند و یا به انحراف بکشد.

این نکاتی بود که لازم دیدیم در رابطه با اپوزیسیون راست و تحولات انقلابی مطرح کنیم.

اتفاق دیگری که در جهان افتاد و دخالت حزب را لازم داشت حمله به عراق بود. در حمله به عراق هم حزب ما شعارهای درستی را داد، درست دید و پیش بینی هایش درست از آب درآمد ما گفتیم سناریوی سیاه در انتظار عراق است و عیناً همین طور شد. میدانم یک مسئله هنوز در اینجا باز است و آن حضور حزب کمونیست کارگری عراق و نحوه دخالتگری و فعالیت آن در خود عراق است. این یک سرفصل کاملاً جدیدی برای کل جنبش کمونیسم کارگری است. ضرورت دخالت عملی که در مورد ۱۸ تیر گفتیم را ضربر هزار بکنید این وظیفه ایست که در بغداد و کربوک و ناصیه در مقابل ماست. به این باید جواب داد تا آنجا که به جنبش کمونیسم کارگری در منطقه مربوط میشود به نظر من موفقیت، حرکت و تصمیم گیریها و دخالت حزب کمونیست کارگری عراق تعیین کننده است حتی برای حزب ما در ایران. در یک دوره مساله برعکس بود، وزنه حزب ما در ایران مستقیماً بر موقعیت حزب کمونیست کارگری عراق تأثیر میگذاشت، اما الان حزب رفقای ما در عراق در محور تحولات کشوری قرار گرفته که همه دنیا متوجه آنست. اگر کمونیسم کارگری در عراق بدرخشد و پیش برود و قدرت بشود صدها درجه کار ما را در ایران تسهیل خواهد کرد و جلو خواهد انداخت. علاوه بر اهمیت درخود مساله، از این نقطه نظر هم مهم است که ما در عراق دخیل بشویم و سیاستهای روشنی در قبال تحولات در عراق داشته باشیم. *

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!